

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مقدمه

در جلسات گذشته، ذیل عنوان «تذنیبان» از کتاب کفایه، هفت مطلب از مرحوم آخوند خراسانی نقل و شماره‌گذاری کردیم [5] نکته از تذنیب اول و 2 نکته از تذنیب دوم]. ایشان این هفت نکته را در ضمن آن دو تذنیب بیان فرموده‌اند و بنده نیز در روزهای گذشته این هفت مطلب را به تفصیل شرح دادم.

درس امروز و چند جلسه آینده به تحلیل و نقد این مطالب اختصاص خواهد داشت. تعبیر «تحلیل و نقد» را از آن جهت به کار می‌برم که گاهی صرفاً به توضیح و باز کردن کلامی می‌پردازیم که این «تحلیل» است و گاهی آن را مورد مناقشه قرار می‌دهیم که «نقد» نامیده می‌شود. البته «نقد» در زبان فارسی بیشتر به معنای انتقاد است، حال آنکه در زبان عربی، «نقد» هم شامل انتقاد و هم شامل همان تحلیل می‌شود.

کلامی بودن مسئله و ثمره فقهی آن

این بحث، ثمره فقهی اندکی دارد. اینکه آیا واجب غیری یا واجب نفسی استحقاق ثواب و عقاب دارد یا خیر، بحثی از جنس مباحث کلامی است. این بحث ثمره عملی قابل توجهی در فقه ندارد. البته مرحوم آخوند در ابتدای مسئله ششم، یک ثمره فقهی ذکر کردند. ایشان بر اساس تحقیق خود فرمودند که طهارات ثلاث (وضو، غسل و تیمم) حتی اگر برای هیچ غایتی انجام نشوند، صحیح هستند. این نکته مهمی است؛ مثلاً کسی بدون قصد خاصی غسل کند یا وضو بگیرد یا وضوی خود را تجدید نماید (وضو بعد از وضو) صحیح است. این یک ثمره است، اما این‌گونه نیست که اگر ما این بحث اصولی را دنبال نکنیم، نتوانیم به این نتیجه فقهی دست یابیم؛ زیرا ممکن است با مراجعه مستقیم به ادله و روایات، همین ثمره به دست آید. بنابراین، این بحث آثار فقهی بارزی ندارد. (برای همین در برگه صفحه 390، سه خط مانده به آخر، عبارت «فهو من واضحات الفقه» را این‌گونه اصلاح کنید: «فهو من واضحات الفقه إلا ما ذكره فی ابتداء التذنیب الثانی وهو یحتاج إلى مراجعة النصوص الشرعیة». این اصلاح برای آن است که راه انتقاد به نوشته ما بسته شود، زیرا ممکن بود کسی بگوید شما گفتید ثمره فقهی ندارد در حالی که خود آخوند یک مورد ذکر کرده است.)

اما در مقابل، این مباحث تا دلتان بخواهد در مباحث معرفتی، فلسفی و کلامی آثار دارد. ما که می‌خواهیم ان‌شاءالله در طول عمر خود این معارف را به کار ببریم، باید بدانیم از چه ادبیاتی استفاده کنیم. مثلاً آیا تعبیر «استحقاق ثواب» صحیح است یا خیر؟ آیا عبارت «ظلم بر خدا» درست است یا غلط؟ یا در بحث «خلود» در آتش برای فاسق و فاجر، این خلود چه توجیهی دارد؟ ثمرات این بحث در این‌گونه مسائل ظاهر می‌شود.

بنابراین، ما باید راه میانه‌ای را برگزینیم. از یک طرف، اگر این بحث را نادیده بگیریم، مطمئن باشید در جای دیگری در سطح درس خارج به آن پرداخته نخواهد شد. از طرف دیگر، نباید بیش از حد در آن متوقف شویم و رعایت اختصار نیز لازم است. بنده در مواضعی که زمینه کار بیشتری وجود دارد، به شما تذکر خواهم داد. پس ما جمع بین الحقیقین می‌کنیم؛ نه بحث را رها می‌کنیم و نه در آن معطل می‌شویم. صرفاً به اشاره‌ای اکتفا خواهیم کرد.

تحلیل نکته اول مرحوم آخوند

اکنون به بحث اصلی می‌پردازیم. اولین مطلب مرحوم آخوند این بود: «لا ریب فی استحقاق الثواب علی امتثال الواجب النفسی واستحقاق العقاب علی مخالفته عقلاً». ایشان با قاطعیت و بدون تردید این مطلب را به حکم عقل نسبت می‌دهند، اما دلیلی برای

آن اقامه نمی‌کنند. شاید به وضوح آن واگذار کرده‌اند. البته در کفایه، یک شبه‌استدلال می‌آورند! می‌فرمایند چون امتثال واجب نفسی «قرب» و مخالفت آن «بُعد» می‌آورد، و هرچه قرب‌آور باشد مستوجب ثواب و هرچه بعدآور باشد مستوجب عقاب است، پس این استحقاق ثابت می‌شود.

تفکیک دو مسئله بنیادین در باب جزا

اما مطلب عمیق‌تر از این است، خصوصاً در بخش استحقاق ثواب. ما فعلاً به استحقاق عقاب کاری نداریم، زیرا بحث چندانی ندارد. اما مسئله استحقاق ثواب، به این روشنی نیست که بتوان آن را به وضوح واگذار کرد یا با چنین استدلال ساده‌ای تمام نمود. برای روشن شدن بحث، باید دو مسئله را از یکدیگر تفکیک کنیم که متأسفانه برخی این دو را به هم آمیخته‌اند.

۱. ماهیت رابطه میان اعمال و جزا: اولین سؤال این است که رابطه میان اعمال حسنه (واجبات) و ثوابی که خداوند برای آن‌ها قرار داده، و همچنین رابطه میان اعمال قبیحه (محرمات) و عقاب آن‌ها، چه نوع رابطه‌ای است؟

۲. مبنای استحقاق: سؤال دوم این است که در مثوبات این رابطه، هرچه که باشد، آیا بر مبنای «استحقاق» عبد است یا صرفاً «تفضل» الهی؟

(1) نظریات سه‌گانه در باب ماهیت رابطه عمل و جزا

در پاسخ به سؤال اول، سه نظریه اصلی وجود دارد:

نظریه اول: رابطه قراردادی و اعتباری

برخی معتقدند این رابطه، یک رابطه «قراردادی» و اعتباری است، درست مانند جرائم و مجازات‌ها در حقوق موضوعه بشری. در دنیا، وقتی برای احتکار، زندان یا برای تخلف رانندگی، جریمه تعیین می‌کنند، این یک رابطه قراردادی است و نه تکوینی. به همین دلیل است که این قوانین در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کنند. طبق این دیدگاه، رابطه میان اعمال و ثواب و عقاب در شریعت نیز از همین سنخ است. خداوند به صورت قراردادی برای اعمال نیک، پاداش و برای اعمال بد، کیفر تعیین کرده است.

نظریه دوم: رابطه تکوینی و ذاتی

نظریه دوم که فلاسفه و عرفا بر آن تأکید دارند، این است که این رابطه، در آخرت یک رابطه «تکوینی» و ذاتی است، نه صرفاً یک قرارداد. به این معنا که وقتی انسان گناهی مرتکب می‌شود یا کار نیکی انجام می‌دهد، نفس او متحول می‌شود و آن عمل، اثری تکوینی در جان او بر جای می‌گذارد. پاداش و کیفر اخروی، چیزی جز ظهور و تجسم همان آثار تکوینی اعمال نیست. بر اساس این دیدگاه، نفس انسان با اعمالش استعداد خاصی پیدا می‌کند. این‌گونه نیست که نفس، صور قبیحه یا جمیله را «خلق» کند، بلکه خود نفس «متحول» می‌شود.

بنابراین، هویت انسان به اعمال او معنا می‌شود، نه به تعریف منطقی «حیوان ناطق». قرآن کریم نیز ما را با اعمالمان معرفی می‌کند. آتش و نور قیامت، بازتاب و آثار همان اعمال نیک و بدی است که انسان در دنیا انجام داده است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (الطارق، ۹)؛ یعنی روزی که باطن‌ها آشکار می‌شود. از تعبیر «تُبْلَى» (آشکار می‌شود) – و نه «تُوجَد» (ایجاد می‌شود) – استفاده شده که نشان می‌دهد این حقایق از قبل وجود داشته‌اند؛ نه این که در قیامت ایجاد شوند.

بر این مبنای، بهشت و جهنم اموری بیرون از ذات انسان نیستند. این‌گونه نیست که انسان در جهنم باشد، بلکه «جهنم در انسان» است. این‌گونه نیست که انسان در بهشت باشد، بلکه «بهشت در انسان» است.

این دیدگاه، راه حلی برای مسئله پیچیده «خلود» نیز ارائه می‌دهد. خلود در عذاب، لازمه تکوینی و جدایی‌ناپذیر اعمالی مانند کفر است؛ همان‌گونه که سوزندگی خاصیت تکوینی آتش و بروود خاصیت تکوینی آب است.

نظریه سوم: نظریه ترکیبی

نظریه سوم که به نظر ما صحیح‌تر است، دیدگاهی ترکیبی است. با مراجعه به مجموعه ادله (آیات و روایات)، درمی‌یابیم که هر دو نوع رابطه وجود دارد. هم شواهدی بر رابطه تکوینی و تجسم اعمال داریم (که نفس انسان با عملش یکی می‌شود) و هم شواهدی که نشان می‌دهد ثواب و عقاب اموری جدای از ذات انسان هستند که به او می‌رسند. گویی ما دو نوع جهنم داریم: جهنمی که «در انسان» است (که نظریه دوم به آن اشاره دارد) و جهنمی که «انسان در آن» است.

شواهد قرآنی بر نظریه ترکیبی

آیه‌ای که می‌فرماید: «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَّةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ» (الهمزة، ۶-۷) (آتش برافروخته الهی که بر دل‌ها چیره می‌شود)، اشاره به جهنم درونی دارد. زیرا آتش دنیا ابتدا پوست و گوشت را می‌سوزاند و سپس به درون می‌رسد، اما این آتش ابتدا از درون و از قلب شعله می‌کشد. در مقابل، آیاتی که تعبیر «خالدین فیها» دارند، به ظاهر اشاره به جهنمی دارند که انسان در آن قرار می‌گیرد.

قرآن کریم شواهد زیبایی بر این یگانگی عمل و عامل ارائه می‌دهد:

۱. در آیه ۱۷۷ سوره بقره می‌خوانیم: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (البقرة، ۱۷۷). آیه نمی‌گوید «ولكن ذا البر من آمن» (صاحب نیکی کسی است که ایمان آورده) یا «ولكن البر بر من آمن» (نیکی، نیکی کسی است که ایمان آورده)، بلکه خود شخص مؤمن را عین «بر» و نیکی معرفی می‌کند. این نشان می‌دهد که هویت انسان با عملش تعریف می‌شود.

۲. در آیه ۱۹ سوره توبه آمده است: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...» (التوبة، ۱۹). در اینجا نیز عمل (سقاییت و عمارت) با عامل (مَن آمَن) مقایسه شده و این دو را هم‌تراز قرار داده است.

۳. در آیه ۲۶۵ سوره بقره می‌فرماید: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَنْبِيئًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ...» (البقرة، ۲۶۵). خداوند متعال مثل «انفاق‌کنندگان» را به مثل یک باغ تشبیه می‌کند، نه مثل «انفاق» آن‌ها را. یعنی خود شخص منفق، همچون باغی است که با باران رحمت الهی رشد می‌کند و میوه‌های مضاعف می‌دهد.

تجسم اعمال در دنیا

این تحول نفسانی و تجسم اعمال، مخصوص آخرت نیست، بلکه در همین دنیا نیز حقیقت دارد؛ منتها در دنیا به واسطه ستاریت الهی، این باطن‌ها پوشیده است و در آخرت که روز بروز اعمال است، کشف می‌شود. اگر کسی در همین دنیا چشم برزخی پیدا کند، باطن اعمال و افراد را می‌بیند. آن روایتی که می‌فرماید امت پیامبر در ده گروه (با صور حیوانی مختلف) محشور می‌شوند، حقیقت باطنی آن‌هاست که در همین دنیا نیز وجود دارد. مثلاً «ذواللسانین» (انسان دو رو) که در مقابل افراد مدح و در پشت سرشان ذم می‌کند، در قیامت با دو زبان محشور می‌شود؛ یکی از پیش رو و دیگری از پشت سر که هر دو بر زمین کشیده شده و از آن‌ها آتش شعله می‌کشد. این تجسم دقیق عمل اوست.

همچنین مشاهده ملک‌الموت در لحظه جان دادن به صورت زیبا یا زشت، در حقیقت دیدن باطن خود شخص است. گویا ملک‌الموت آینه‌ای در برابر محتضر قرار می‌دهد و او صورت باطنی اعمال خود را در آن آینه مشاهده می‌کند.

این مباحث نشان می‌دهد که تحلیل رابطه عمل و جزا بسیار عمیق‌تر از یک بحث صرفاً اصولی است و با عمیق‌ترین مسائل معرفتی، کلامی و قرآنی پیوند خورده است.

این جلسه سه نظر درباره ماهیت رابطه عمل و جزا مطرح شد و نظر سوم رای برگزیده کلاس شد. ان شاء الله جلسه بعد به تحلیل مسئله دوم (استحقاق یا تفضل) می‌پردازیم.

الحمد لله رب العالمین